

جستارهایی در انکار مذهب ضروری و آثار آن در فقه امامیه

1. بهنام عباسی اول
2. حسین صابری
3. سید محمود میرنوربخش

جستارهای در انکار «ضروری مذهب» و آثار آن در فقه امامیه

بهنام عباسی: دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران

Bhnam.abasi@yahoo.com

P.h.D student, Department of Islamic Sciences and Education, Farhangiyān University, Shahid Beheshti Campus of Mashhad, Mashhad, Iran

دکتر حسین صابری:

استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، عضو هیئت علمی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

(نویسنده مسئول) sabri@ferdowsi.um.ac.ir

Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

دکتر سید محمود میرنوربخش

استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تربت حیدریه، تربت حیدریه، ایران

smmironbakhsh@gmail.com

Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Islamic Law Fundamentals, Torbat Heidariyeh Branch, Islamic Azad University, Torbat Heidariyeh, Iran

چکیده

انکار ضروری یا غیر ضروری از احکامی که معلوم الصدور از پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع) هستند با تصدیق اجمالی منافاتی ندارد و سبب سلب ایمان به خدا و رسول گرامی اسلام نبوده و موجب کفر نمی‌گردد. منکر ضروری اگر تنافی بین انکارش و تصدیق اجمالی داشته باشد، این از

واضح ترین مصادیق کفر (کفر در برابر اسلام) است و در غیر این صورت کافر محسوب نمی‌شود. فقهای معاصر، اعتقادی به سببیت مستقل برای انکار ضروری و حکم به خروج از دین یا مذهب ندارند. انکار ضروری مذهب به خودی خود موجب خروج از مذهب نیست، مگر به سبب انکار امام (ع) و از روی توجه و علم و التفات به موضوع باشد. منکر ضروریات مذهب شیعه، مسلمان غیر شیعی است ولی از همه حقوق اسلام برخوردار است و احکام مسلمانان بر او جاری بوده و در صورت رجوع به مذهب، عبادات او قبول و نیاز به اعاده ندارد. ولی احتمال فسق در او وجود دارد. روش پژوهش در این مقاله توصیفی-تحلیلی است.

کلید واژگان: ضروری مذهب، ارتداد، تصدیق اجمالی، مذهب، انکار.

1- مقدمه

احکام ضروری در منابع فقهی سه دسته دسته‌اند، ضروری دین، ضروری مذهب و ضروری فقه. در این جستار به جهت تبیین انکار ضروری مذهب پرداخته شده ولی لازم است ضروری دین بطور خلاصه مورد بررسی قرار گیرد. مسئله این است که: انکار به چه معنا است و حکم منکر ضروریات مذهب چیست؟ آیا حکم منکر ضروری دین و مذهب متفاوت است یا هر دو یکی است؟ محدوده انکار ضروریات و تضییق و توسعه آن چیست؟ آیا انکار ضروری، مستقلاً سببیت برای کفر دارد یا مستلزم انکار خدا و رسول است؟ روش پژوهش در این مقاله توصیفی-تحلیلی است.

2_ ضروری و انکار در لغت و اصطلاح

«ضروری در عرف علماء دارای معانی است. یکی از آن معانی، ضروری در مقابل نظری و کسبی قرار دارد...» (تهانوی، ص1115).

در قرآن به بحث انکار اشاره شده است برای نمونه قرآن کریم می‌فرماید: «وَجَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ» (نمل، 14)؛ و آن را از روی ظلم و سرکشی انکار کردند، در حالی که در دل به آن یقین داشتند. در آیه دیگر آمده است: «لَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ» (أنعام، 33)؛ لکن ظالمان، آیات خدا را انکار می‌نمایند. و در آیه شریفه دیگر می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ» (محمد، 25)؛ کسانی که بعد از روشن شدن هدایت برای آنها، پشت به حق کردند. در لغت «جحد: انکار از روی علم را جحد گویند. جحد: أَنْكَرَهُ و لَا يَكُونُ إِلَّا عَلَىٰ عِلْمٍ مِنَ الْجَاحِدِ بِهِ» (فیومی، بی تا، ص91). در روایات کلمه «رَغَبٌ، جَحَدٌ و مُرْتَدٌّ» به صراحت به‌کار رفته است. از امام صادق (ع) درباره مرتد سوال شد، امام فرمود: کسی که از اسلام برگردد و بعد از اسلام کافر شود به آنچه بر پیامبر نازل شده توبه‌اش پذیرفته نیست¹ (کلینی، 1407ق، ص153).

در روایت دیگری راوی می‌گوید: امام (ع) فرمود: اگر کسی نبوت و رسالت پیامبری را انکار و او را تکذیب کند خونس مباح است. در مورد امام پرسیدم اگر او را انکار کرد منکر

1- سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَ عَنِ الْمُؤْتَدِّ فَقَالَ مَنْ رَغِبَ عَنِ دِينِ الْإِسْلَامِ وَ كَفَرَ بِمَا أُنزِلَ اللَّهُ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ ص بَعْدَ إِسْلَامِهِ فَلَا تَوْبَةَ لَهُ.

چه وضعیتی دارد؟ فرمود: اگر امام را انکار کند و از او و دین او برائت بجوید، کافر و مرتد از اسلام است»¹ (ابن بابویه، 1413ق، ص104). شیخ مفید می‌فرماید: کسی که رسول خدا (ص) یا یکی از ائمه را سب کند او مرتد از اسلام است و خونس هدر است» (مفید، 1413ق، ص743). شیخ طوسی می‌فرماید: مرتد فطری که بر فطره اسلام متولد شده اگر از دین برگشت کشته می‌شود بدون اینکه توبه داده شود اما مرتد ملی که کافر بوده و مسلمان شده ابتدا واجب است توبه داده شود اگر توبه نکرد گردنش زده می‌شود. مقدس اردبیلی می‌فرماید: مراد از ضروری آن چیزی است که منکر آن کافر می‌گردد. هرچند با دلیل و برهان در نزد او یقین حاصل شود که آن چیز از ضروریات دین است و اجماعی هم در کار نباشد، دلیل کفرش به انکار شریعت و انکار صدق النبی (ص) برمی‌گردد» (مقدس اردبیلی، 1403ق، ص199).

آقا وحید بهبهانی بهبهانی، ضروری را چیزی می‌داند که اثبات و علم به آن، احتیاج به نظر و استدلال ندارد (بهبهانی، 1424ه ق، ص9).

مرحوم بجنوردی، منظور از ضروری دین را چیزی می‌داند که جزء دین بودن آن نیازی به استدلال و ندارد... (بجنوردی، 1419ه ق، ص367).

ممکن است احکام شرعی در بین علماء و یا افراد متعبد و یا در یک شهر که غلبه با علما بوده ضروری شده باشند اما خمینی فرموده‌اند «اینها در نزد جمیع مسلمین ضروری نشده‌اند» (خمینی، 1376ق، ص125). حکم شرعی‌ای ضروری خواهد شد که در بین همه احاد مسلمین به صفت ضروری متلبس گردد.

2-1- تعریف ضروری مذهب

تعریف ما از ضروری مذهب عبارت است از: اموری که نزد جمیع شیعیان به صفت ثبوت و آشکار بودن و عدم نیاز به استدلال در عقل و به شیوع مزین شده و ارتباط این امور در ذهن مردم چنان مستحکم شده که در نزد آنها شرعاً واضح و ثبوتش شایع شده، و از متسالم علیه و مجمع علیه بالاتر است و هر شیعه‌ای می‌داند که جزء شریعت پیامبر (ص) است، مگر تازه

1- مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ... مَنْ جَحَدَ نَبِيًّا مُرْسَلًا نُبُوَّتُهُ وَ كَذَّبَهُ فَدَمُهُ مُبَاخٌ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ أَرَأَيْتَ مَنْ جَحَدَ الْإِمَامَ مِنْكُمْ مَا حَالُهُ فَقَالَ مَنْ جَحَدَ إِمَامًا بَرِيئًا مِنَ اللَّهِ وَ بَرِيئًا مِنْهُ وَ مِنْ دِينِهِ فَهُوَ كَافِرٌ مُرْتَدٌّ عَنِ الْإِسْلَامِ.

مسلمان شیعی یا کسی که با مسلمانان همراهی و همکاری ندارد. با این تعریف دایره ضروریات از مجمع علیه و امور متسالم علیه جدا می‌گردد و دایره ضروریات مضیق گردیده و متناسب با هر عصری احتمال کاهش یا افزایش ضروری وجود دارد.

2-2- مصادیق ضروریات مذهب از منظر فقیهان

مرحوم بهبهانی (م 1205ق) در کتاب مصابیح کلمه ضروری مذهب (حدود شانزده مرتبه) را بکار برده است (بهبهانی، 1424 هـ ق، ص 9). در بین متأخران و متأخر المتأخران و علمای بعد از آنها کاربرد واژه ضروری دامنه وسیع‌تری پیدا کرده است. مرحوم صاحب جواهر در کتاب جواهر بیشترین (بیش از هشتاد مصداق) کاربرد را از کلمه ضروری دارد (صاحب جواهر، 1404ق، ص 206-236 و ص 30-341). مرحوم سبزواری (م 1414ق) در مذهب الاحکام (حدود 12 مرتبه) ضروری مذهب را بکار برده است (سبزواری، 1413ق، ص 355). مرحوم خویی در کتاب موسوعه (حدود نه مورد) مصادیق ضروری مذهب را بکار برده (خوئی، 1418ق، ص 37-80 و ص 115). و امام خمینی در کتاب طهارت به یک مصداق ضروری مذهب اشاره کرده و فرموده است: «پوست میته با دباغی پاک نمی‌شود و نجس است» (خمینی، 1376ق، ص 51-76-164-203-393). به نظر می‌رسد بسیاری از مصادیق ضروری مذهب جزء ضروریات فقه باشند نه ضروریات مذهب، یا از متسالم علیه و مجمع علیه باشند در حالی که در فقه هم اختلافات بسیار گسترده است و مصادیق محدودی به صفاتی که یک حکم ضروری باید داشته باشد رسیده‌اند.

3- بررسی دیدگاه فقها در نظریه استقلال یا استلزام

در مجموع چهار دیدگاه در میان فقها وجود دارد: دیدگاه اول: این است که انکار ضروری مستقلاً موجب کفر است. علامه حلی در مورد زکات فرموده: اگر کسی زکات پرداخت نمی‌کند و اعتقاد به وجوب آن ندارد و ترک زکات را حلال می‌شمارد این فرد مرتد است چون چیزی را ترک کرده که ضروری دین بوده است (علامه حلی، 1412ق، ص 223). اگر کسی محرماتی که نسبت به آن اجماع شده مثل: مردار، شراب، و گوشت خوک... را حلال بداند و بر فطرت اسلام متولد شده باشد کشته می‌شود...» (علامه حلی، 1410ق، ص 181)؛ علامه در این موارد به سبب دیگری برای ارتداد اشاره نکرده است و همان حلیت ترک را سبب ارتداد دانسته

است. برای نمونه فقیهان فرموده اند: اقوی حکم به ارتداد کسی است که شرب خمر را حلال بداند چون حرمت آن اجماعی است و از ضروریات دین است و هر کسی که ضروریات دین را انکار کند کافر است. و کَلَّ مِنْ أَنْكَرَ مَا عَلِمَ مِنَ الدِّينِ ضَرُورَةٌ فَهُوَ كَافِرٌ» (شهید اول، 1414ق، ص 241؛ ر.ک به، ابن ادریس، ص 476-477؛ علامه حلی، ص 345؛ علامه حلی، ص 204؛ محقق حلی، ص 157؛ مفید، 1413ق، ص 799، طوسی، 1400ق، ص 711).

دیدگاه دوم: مرحوم اردبیلی می‌فرماید «ضروری که منکرش کافر می‌شود، موردی است که یقین دارد جزء دین است، هرچند با استدلال برایش ثابت شده باشد. دلیل کفر چنین کسی انکار حکم ضروری شریعت و انکار پیامبر (ص) است و او علم دارد که این ضروری را پیامبر (ص) و اسلام آورده و بدانند انکارش موجب تکذیب رسول خدا می‌شود» (اردبیلی، 1403ق، ص 199). مرحوم حکیم می‌فرماید: به محض انکار ضروری موجب کفر منکر نمی‌شود، مگر اینکه قائل باشیم انکار ضروری سبب مستقلی برای کفر است که اینهم ثابت نشده است و قبول نداریم انکار ضروری سبب مستقلی برای کفر باشد... (حکیم، 1416ق، ص 380).

دیدگاه سوم: تفصیلی است که مرحوم شیخ انصاری داده که منکر ضروری، اگر مقصر باشد کافر است و اگر قاصر باشد، کافر نیست. کسی که منکر ضروریات باشد مثل خوارج که رسالت را تکذیب نکردند باز هم کافرند (انصاری، 1410ق، ص 139).

دیدگاه چهارم: محقق همدانی می‌گوید: انکار ضروری یا غیر ضروری از احکامی که معلوم الصدور از پیامبر (ص) هستند با تصدیق اجمالی منافاتی ندارد یعنی گاهی انکار ضروری با تصدیق اجمالی بخاطر بعضی از شکها و شبهاتی که بر نفس انسان عارض می‌شود ممکن است جمع شوند و انکار ضروری مثل این فرض، منافات با ایمان به خدا و رسول گرامی اسلام ندارد و موجب کفر نمی‌شود مگر این که گفته باشیم از این حیث به تنهایی، مثل کفر به خدا و رسول، یک سبب مستقلی است. همانطور که بعضی به این قول تصریح کرده‌اند و از ظاهر کلام دیگران هم این بر می‌آید چه بسا این گفته از قول مشهور آشکار شده موقعی که این را سبب مستقل و قسم برای انکار خدا و رسول قرار داده‌اند. در این مطلب جای تأمل است بسیاری از علماء به آن تصریح نکرده‌اند، بلکه گفته شده این در نزد آنان از

جهت استثناء صورت شبهه، مشهور شده است، و این استثناء صورت شبهه با سببیت مستقله مناسبت ندارد (همدانی، 1416ق، ص270). چهار دیدگاه در موضوع مطرح شد، در دیدگاه اول شیخ مفید، شیخ طوسی، ابن ادریس، ابن حمزه، ابن سعید، علامه و حتی شهیدین (فاضل لنکرانی، 1395، جلسه 23، 16 آبان)، تا آن زمان چیزی به نام تکذیب النبی (صلی الله علیه وآله و سلم) مطرح نبوده، بلکه می‌گفتند اگر چیزی ضرورت دین با شد و شخص انکار کند، این موجب کفر است.

در دیدگاه دوم محقق اردبیلی (م993ق) اولین فقیهی است که در مجمع الفائده و البرهان گفته اگر کسی منکر ضروری بشود و این مستلزم تکذیب پیامبر (ص) بشود کافر است (اردبیلی، 1403ق، ص199).

فاضل هندی (م1137ق) مسئله تکذیب النبی (ص) را مطرح کرده است (فاضل هندی، ص561). در برخی دیگر از جاهای کشف اللثام نیز به این مطلب اشاره می‌کند. چند نکته از کلام محقق اردبیلی (قدس سره) استفاده می‌شود؛ 1) انکار ضروری به تنهایی موضوعیت ندارد، بلکه انکار باید با علم و یقین همراه باشد. 2) مجرد انکار اجماع موجب کفر نمی‌شود. 3) انکار از روی علم اگر موجب تکذیب نبی (ص) شد، کفرآور است.

مرحوم فاضل هندی نیز برای منکر ضروری موضوعیت قائل نیست و می‌گوید اگر مستلزم تکذیب نبی (ص) و از روی علم باشد کافر است.

4- بررسی روایات مورد مناقشه

درباره نظریه استلزام یا استقلال به سه دسته از روایات استناد شده است و بعضی از فقها عنوان تکذیب النبی را قبول ندارند و خروج عن الدین و انکار حکم شرعی را سبب کفر می‌دانند. به اجمال این سه دسته را بررسی می‌کنیم.

دسته اول روایات

روایتی که سلیم بن قیس از حضرت علی (ع) نقل کرده این است که: «اگر کسی گمان کند چیزی که خدا از آن نهی کرده به آن امر کرده است این کمترین چیزی است که عبد به وسیله آن کافر می‌شود... وَ اَذْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ كَافِرًا مَنْ زَعَمَ اَنْ شَيْئًا نَهَى اللهُ عَنْهُ اَنْ اللهُ اَمَرَ بِهِ وَ نَصَبَهُ دِينًا..» (کلینی، 1407ق، ص415).

و روایتی که بُرید عَجَلِي از امام باقر(ع) نقل کرده که: کمترین چیزی که عبد به آن مشرک می‌شود این است که اگر به هسته خرما بگوید سنگی ریزه است و به سنگ ریزه بگوید این هسته خرماست و به آن علم داشته باشد. یعنی چیزی را از روی علم انکار کند... أَذْنَى مَا يَكُونُ الْعَبْدُ بِهِ مُشْرِكًا قَالَ فَقَالَ مَنْ قَالَ لِلنَّوَاةِ إِنَّهَا حَصَاةٌ وَ لِلْحَصَاةِ إِنَّهَا نَوَاةٌ ثُمَّ دَانَ بِهِ (کلینی، 1407ق، ص397).

این دسته هم قابل استناد نیست برای سببیت مستقل چون مراتب کفر و شرک را بیان می‌کند، هر چند کفر و شرک با هم متفاوت است، کفر در برابر اسلام و ایمان قرار دارد و شرک در برابر موحد و هر کدام دارای مراتبی است (پرداختن به آن در این جستار نمی‌گنجد رک به ...). (امام خمینی، 1376ق، ص452؛ آل راضی، 1428ق، مجله المنهاج، ص207-223؛ کلینی، 1407ق، ص26). به همین جهت به کسی که چیزی را که خدا فرموده حلال است گفت حرام است، نمی‌شود نجس گفت، به دلیل اینکه کافر نجس است و کسی هم به این مطلب ملتزم نشده است مثلاً به ریاکار یا رباخوار یا تارک نماز نمی‌شود گفت نجس است.

دسته دوم روایات

أبي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيّ از قول امام باقر(ع) می‌گوید: «به حضرت علی(ع) گفته شد اگر کسی شهادتین بگوید مؤمن است، حضرت فرمود پس فرائض الهی کجاست؟... و کسی که جمیع فرائض را ترک کند کافر است. قَالَ فَأَيُّنَ فَرَائِضِ اللَّهِ... ثُمَّ قَالَ فَمَا بَالُ مَنْ جَحَدَ الْفَرَائِضَ كَانَ كَافِرًا» (کلینی، 147ق، ص33).

امام خمینی می‌فرماید: «ما به قرینه صدر حدیث ذیل آن را حمل می‌کنیم بر کفر در مقابل ایمان یا کفر اعتقادی نه کفر در مقابل اسلام... بقرینه صدرها علی أنّ الجحد موجب للكفر المقابل للإيمان لا الإسلام...» (امام خمینی، 1376ق، ص448). مرحوم فاضل لنکرانی می‌فرماید: این دسته هم نمی‌تواند مورد استناد باشد چون در صدر حدیث بحث از مراتب ایمان کامل است نه اسلام و در ذیل هم مراد از «جحد» انکار همه فرائض است. و اگر کسی همه فرائض را انکار کند باعث انکار نبی(ص) است و موجب کفر است...» (فاضل موحدی لنکرانی، 1409ق، ص248).

دسته سوم روایات

عبد الله بن سَنَان می‌گوید امام صادق(ع) فرمود: اگر کسی گناه گبیره‌ای انجام دهد و گمان کند آن حلال است او را از

دین اسلام خارج می‌کند... مَنْ ارْتَكَبَ كَبِيرَةً مِنَ الْكِبَائِرِ فَزَعَمَ أَنَّهَا حَلَالٌ أَخْرَجَهُ ذَلِكَ مِنَ الْإِسْلَامِ (کلینی، 1407ق، ص 285) عبدالرحیم القصیر می‌گوید با امام صادق (ع) مکاتبه کردم امام فرمود: «انسان از اسلام بسوی کفر خارج نمی‌شود مگر کسی که از روی علم و آگاهی انکار کند و یا حرامی را حلال و حلالی را حرام بداند... وَ لَا يُخْرِجُهُ إِلَى الْكُفْرِ إِلَّا الْجُحُودُ وَ الْإِسْتِحْلَالُ أَنْ يَقُولَ لِلْحَلَالِ هَذَا حَرَامٌ وَ لِلْحَرَامِ هَذَا حَلَالٌ وَ ذَانِ بِذَلِكَ» (کلینی، 1407ق، ص 28).

محقق همدانی می‌گوید: این روایت از حیث استدلال اجمال دارد و در این روایت یک محذوری دارد و آن اطلاق روایت است. هر کسی که این کار را بکند؛ چه آن مورد ضروری باشد و چه غیر ضروری، چه آن شخص عالم باشد و چه نباشد، از اسلام خارج شده است» (همدانی، 1416ق، ص 279). مرحوم خویی می‌فرماید: این دسته از احادیث نه کفر مقابل اسلام مراد است و نه کفر در مقابل ایمان بلکه کفر در برابر اطاعت است یعنی این شخص عاصی است. اگر کسی با اجتهاد گفت این حلال است، تکفیر نمی‌شود. «منها»: ما یقابل المطیع لأنه کثیرا ما یطلق الکفر علی العصیان...» (خوئی، 1418ق، ص 63).

امام خمینی بین روایات جمع می‌کند و می‌فرماید: «راه اول: این روایات را بر مراتب کفر و مراتب ایمان، حمل کنیم بنابراین در همه روایاتی که «جحد» آمده (مانند «جحد ما امر الله»، «ترک ما امر الله»، ارتکاب کبیره و جحد کبیره، حتی روایت عبدالرحیم را حمل بر مراتب کفر و ایمان کنیم و بگوئیم که کفر، ایمان و اسلام، مراتب دارد. یعنی اینها مؤمن کامل نیستند نه اینکه از اسلام خارج‌اند.

راه دوم: بگوئیم این روایاتی که می‌گوید: «من جحد الفرائض کان کافرا»، از باب اینکه این مستلزم تکذیب النبی (صلی الله علیه و آله) است، منکر کافر است با این ادعا که بین تصدیق نبی و انکار فرائض قابلیت جمع وجود ندارد. این اقرب به حفظ ظواهر است.

راه سوم: می‌فرماید ما بیائیم این مطلقات را حمل بر مقیدات کنیم از باب حمل بر حکم ظاهری یعنی بگوئیم «من جحد الفرائض»، این شخص ظاهراً کافر است و حکم ظاهری‌اش این است، اما واقعاً مسلم است. این روایات شاهد بر کفر مذکور ضروری

نیست چون صلاحیت استشهاد به آن وجود ندارد (امام خمینی، 1376ق، ص 448).

5- نظر صاحب جواهر و محقق همدانی در نظریه استلزام یا استقلال

مرحوم صاحب جواهر (م1266ق) نظری دارد که اساس فرمایش ایشان (قدس سرّه)، سه مطلب است.

«**اول:** ایشان می‌گویند انکار ضروری خودش، یک سبب مستقل برای کفر است و خود عنوان کفر را معلّق کردند بر انکار ضروری و دیگر حرفی از تکذیب النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) نزدند.

دوم: فقها وقتی می‌خواهند اسباب کفر را برشمارند، می‌گویند: (1) «من خرج عن الاسلام»، (2) «من جحد ما يعلم من الدین بالضرورة» و این را عطف بر قبلی می‌کنند و ظاهر عطف این است که اگر کسی منکر ضروری شد، و لو تکذیب نبی (صلی الله علیه و آله و سلم) هم نکند، باز کافر است.

سوم: صاحب جواهر (قدس سرّه) می‌فرماید: «اقتصر بعضهم فی ضابط اصل الکافر علیه لاندراج الاول فیه عند التأمل»؛ بعضی‌ها مسئله انکار شهادتین را نیاوردند، بلکه مسأله را روی مسئله انکار ضروری آوردند، «إلی غیر ذلک مما یشهد لکون مرادهم تسبیه الکفر نفسه» خود کفر بنفسه سببیت دارد. خلاصه آنکه؛ صاحب جواهر (قدس سرّه) از اطلاق کلمات فقها و از عطف و قرائنی که در کلمات فقهاست، به خوبی استفاده کرده که فقها، خود انکار ضروری را مستقلاً سبب برای کفر می‌دانند اگرچه مستلزم تکذیب نبی (ص) نباشد. صاحب جواهر (قدس سرّه) در ادامه سه شاهد دیگر می‌آورد و در آخر مسئله اجماع را اختیار می‌کند (صاحب جواهر، 1404ق، ص 48).

محقق همدانی (م1322ق) بیشتر به موضوع پرداخته و موارد و احتمالات را دقیق مطرح کرده و می‌فرماید: آنچه در اینجا مهم است تشخیص موارد تنافی است که در آن به کفر منکر حکم می‌کنیم اگر چه سببیت مستقله نقل نشود. پس می‌گوییم منکر توجه به تنافی بین انکارش و تصدیق اجمالی دارد پس مطلب واضح است و این از واضح‌ترین مصادیق کفار است (همدانی، 1416ق، ص 271). اگر از تنافی غفلت کرد یا اعتقاد به عدم آن داشت، بنابراین: الف) یا منشاء غفلت مسامحه و عدم مبالا به دین

است، مثل غفلت شرابخواران در پافشاری بر شرب خمر بخاطر بی-مبالاتی نسبت به حرام. ب) یا منشاء غفلت فریب خوردن نسبت به سخنان کسانی است که به آنها حسن ظن دارند. ج) یا اینکه منشاء غفلت، غفلت از مقام نبوت است و فکر کرده این حکم خاصی که از پیامبر خدا (ص) صادر شده ناشی از اجتهاد آن حضرت یا از روی میل نفسانی بوده است... پس خطایش در اینجا غفلت از نپذیرفتن قول نبی (ص) است و تکذیب قول خداوند است که فرموده: او هیچگاه از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید (نجم 53، آیه 3). این صورت از انکار، انکار بدوی است... اما انکار بدوی که ناشی از غفلت مقام نبوت است، بنابر ظاهر بمنزله چیزی است که اگر شخصی حکم شرعی را انکار کند در حالی که آن را نمی‌شناسد، این منافاتی با تصدیق اجمالی ندارد همانطور که منافاتی ندارد، اگر چیزی ضروری را انکار کند... مثلاً اگر گمان کند منظور از صلواتی که واجب شده همان مطلق دعا است ولی مردم اشتباه کرده و گمان کرده‌اند مراد پیامبر (ص) ارکان مخصوصه است... همینطور است احکام واقعی که مجتهد آن را به ادله اجتهادی نفی می‌کند... در نهایت او اعتقاد به عدم مخالفت دارد اشکالی در این نیست... و موجب کفر او نمی‌شود.

این گونه انکار منافاتی با تصدیق اجمالی که به چند صورت تصور می‌شود ندارد.

الف) یک مرتبه سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را تأویل می‌کند چون دارای قواعد لفظی و قرائن عقلی یا قرائن نقلی حالیّه یا نقلیّ مقالیه است و او فکر می‌کند کلام صلاحیت قرائن برای انصرف به کلام عرف را دارد. پس کلامی که از پیامبر (ص) صادر شده حمل می‌کند بواسطه این قرائن برمعنایی که اراده کرده است... ب) یک مرتبه دیگر سخن پیامبر (ص) تأویل می‌شود به واسطه بعضی از اموری که عرفاً صلاحیت قرینه بودن را ندارد، مثل بعضی چیزهایی که از جهال متصوفه از انکار وجوب نماز نقل شده است...

حکم هر دو صورت، حکم صورت سابق است... در چنین مواردی انصراف دارد از آنچه دلالت بر سببیت تکذیب برای کفر است... ج) مرتبه دیگر کلام پیامبر (ص) تأویل می‌شود به آنچه منافات با اذعان به رسالت پیامبر (ص) بر همه بندگان دارد همانطور که اگر گفته شود مقصود از بعثت رسول لطف و هدیه به جاهلین بوده برای تقرب آنها به سوی خداوند، پس رسالت آن

حضرت منحصر در غیر حکما است به هر صورت این انکار کفر محض است هرچند منافاتی با تصدیق اجمالی نداشته باشد... گاهی سرمنشاء انکار ناشی از جهل به صدور حکم از پیامبر (ص) به خاطر تازه مسلمان بودن و ممزوج نشدن او با جامعه اسلامی است و این مطلب منافاتی، با اقرار به رسالت مطلق و تصدیق اجمالی ندارد.

پس خلاصه آنچه ذکر کردیم این است که انکار ضروری اگر منافات با اعتراف اجمالی داشته باشد یا موجب انکار رسالت فی الجملة (کلی) باشد، موجب کفر است و در غیر این صورت موجب کفر نمی‌گردد (همدانی، 1416ق، ص 272-276).

6- دیدگاه فقهای معاصر در نظریه استلزام و استقلال

دیدگاه مرحوم حکیم (م 1390ق) در مستمسک آن است که منکر ضروری مستقلاً موجب کفر نیست (حکیم، 1416ق، ص 380) مرحوم خوئی (خوئی، 1418ق، ص 4) و مرحوم امام خمینی (ره) نیز همین نظر را دارند (خمینی، 1376ق، ص 454) تقریباً می‌توانیم بگوئیم معاصرین (اگر نگوئیم همه‌شان)، همین نظر را دارند که اگر کسی ضروری را منکر شد و التفات به این داشته باشد که این انکار ضروری، موجب تکذیب نبی (صلی الله علیه و آله و سلم) است، کافر است و برای منکر ضروری موضوعیت قائل نیستند.

ثمره مبنای محقق خویی (قدس سره) (و امثال ایشان)، آن است که اگر کسی بداند این فرمایش را رسول خدا (ص) فرموده، و بداند انکار آن، موجب تکذیب رسول است، اگر انکار ضروری کرد موجب کفر است، اما طبق دیدگاه قدما اگر کسی یکی از ضروریات را انکار کرد و لو التفات به اینکه این موجب تکذیب پیامبر می‌شود نداشته باشد، این موجب کفر است.

نظر مرحوم امام خمینی این است که: «ایشان هم اجماع و هم شهرت را منکر است. (آیا قدما منکر ضروری را مستقلاً سبب برای کفر می‌دانند یا اینکه اگر موجب تکذیب نبی (ص) بشود، کافر می‌دانند) لم یظهر من قدماء اصحابنا شیء من الوجهین یمنک الوثوق بمرادهم فضلاً عن تحصیل الشهرة فی المسأله» (خمینی، 1376ق، ص 454). حال باید دید در چنین مسئله‌ای، کسی مثل صاحب جواهر (قدس سره) مسئله اجماع و تسالم اصحاب را می‌خواهد تحکیم کند، کسانی مثل مرحوم امام و یک عده‌ای می‌گویند اجماع

که نداریم هیچ، شهرت هم نداریم» (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۵، جلسه 23، ۱۶ آبان).

مرحوم فاضل لنکرانی نیز سخن امام خمینی را تایید می‌کند و می‌فرماید: «اجماع و یا شهرتی بر این مسئله وجود ندارد و کلمات اصحاب قابل حمل بر معانی مختلف است» (فاضل موحدی لنکرانی، 1409ق، ص 252).

از مجموع سخنان فقها دو نکته اساسی بدست می‌آید:

اول: اینکه انکار نباید از روی شبهه باشد: یعنی اگر در سخنان علماء دقت کنیم خصوصاً به استدلال قدما در حکم به خروج از دین و حکم به کفر توجه کنیم در می‌یابیم که آنها مسلمانی را کافر می‌شمردند که یک حکم واضح و روشن دین و مذهب را از روی عمد ترک کند. اگر از روی شبهه یا جهالت و یا سفسطه حکم الهی را نقض می‌کرد به ارشاد او می‌پرداختند. مثل رفتار حضرت علی (علیه السلام) با خوارج نهروان.

دوم: منکر باید از روی علم انکار کند. لازم است بدانیم که کلمه ضروری وصف قید حکم شرعی است و از اوصاف ذاتی حکم شرعی نیست و حکم، زمانی به آن وصف مزین خواهد شد که تمام اوصاف آن محقق گردد. انکار در صورتی از طرف منکر محرز خواهد شد که امر ضروری به صفت ضرورت رسیده باشد.

به نظر می‌رسد سخن مرحوم امام خمینی (ره) و مرحوم فاضل لنکرانی (ره) در ردّ شهرت و اجماع، سخن درستی است و دلیل این سخن آن است که اولاً: قدما و متأخرین قول واحدی ندارند تا اجماع باشد و لو اجماع مدرکی، ثانیاً ظاهر سخن مرحوم اردبیلی (ره) با قدما مختلف است. به نظر می‌رسد نظر سه فقیه بزرگ معاصر مرحوم امام خمینی، مرحوم فاضل لنکرانی و مرحوم خوئی به هم نزدیک است و در قبل بیان شد.

بنظر می‌رسد چه شبهه بخاطر غفلت، مسامحه، فریب، جهالت به مقام نبوت یا تأویل سخن و تفسیر سخن پیامبر (ص) با استفاده از قرائن لفظی... باشد یا تفسیر سخن پیامبر (ص) بخاطر جهالت و گمان‌های نادرست بوده باشد در همه این موارد اگر منکر بطور اجمالی به رسالت پیامبر (ص) اذعان داشته باشد و ضروری را منکر باشد باعث کفر نخواهد شد.

مرحوم همدانی در این باره می‌نویسد: «این مطلب زمانی است که نگفته باشیم انکار ضروری به تنهایی سبب مستقلاً برای کفر است، همانطور که بسیاری از متأخرین به این مطلب تصریح کرده‌اند و این مطلب از عبارتهای دیگران هم ظاهر است کسانی

که عبارت را مقید کرده اند به اینکه «إِذَا لَمْ يَكُنْ عَنْ شِبْهَةٍ» و بلکه این تصریح ظاهر است از هر کسی که عبارتش را مقید کرده به؛ نبودن احتمال شبهه، آوردن کلمه احتمال دلیل است بر اینکه، اراده کردن انکار، راهی است برای تشخیص موضوعی که احتمال جهل و احتمال اشتباه در حقّ او وجود نداشته باشد» (همدانی، 1416ق، ص 276).

به نظر می‌رسد، قداماً هرچند نظریه استلزام را بیان نکرده - اند اما وقتی می‌گفتند از روی عمد و اعتقاد انکار کند؛ استلزام در دل حکم و نظر آنان مستتر بوده ولی علمای معاصر آن را بیان کرده اند و اینکه شبهه نداشته باشد مقصودشان این بوده است که از روی علم و آگاهی و اختیار آن را نفی کند. انکار ضروری مذهب از همین قاعده پیروی می‌کند که منکر باید ابتدا ضروری مذهب را از روی علم و آگاهی انکار کند نه از روی شبهه و عدم علم و ثانیاً انکار او باید به انکار امام (ع) برگردد که در این صورت از مذهب حقه تشیع خارج خواهد شد.

7- آثار فقهی حکم انکار ضروری

نظر فقها را در حکم انکار ضروری مذهب می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

دسته اول: کسانی که ایمان را در حکم شرعی شرط دانسته - اند. مرحوم شیخ طوسی (م 460ق) فرموده: هر کسی را که گفتیم از مکاتب و غارم و غیر این دو صدقات به آنها داده می‌شود اما زمانی داده می‌شود که مسلمان مؤمن و عادل باشد و اگر کافر باشد به او داده نمی‌شود و حکم مخالف و فاسق هم همین است (طوسی، 1387ق، ص 251).

ابن شهید ثانی (م 1011ق) می‌فرماید: علامه در منتهی بعد از اینکه حکم ناصب و غالی را بخاطر انکار ضروریات دین حکم کافر دانسته در جواب سؤالی که آیا مجسمه و مشبهه همین حکم را دارند فرموده: قول اقرب مساوات است... (ابن شهید ثانی، 1418ق، ص 542).

مرحوم فیض (م 1091ق) از بعضی روایات استفاده می‌کند که شهادت مخالفین در بعضی از اصول عقاید پذیرفته نیست و اشکالی در این نیست اما در فروع علم کلام و در مسائل شرعی فرعی تا زمانی که مخالفت با ضروریات مذهب نباشد در قبول

شهادت مانعی از قبول شهادت قطعاً نیست (فیض کاشانی، بی تا، ص 278).

مرحوم مجلسی (م 1110ق) در رابطه با شرط ایمان می‌گوید: اولین شرط ایمان به خدا، ایمان به ولایت است به خاطر دلالت بر اینکه کسی که به ولایت مؤمن نیست ایمان به خدا ندارد و ولایت شرط ایمان به خداست همان طور که امام رضا (علیه السلام) فرمودند من از شروط آن هستم... (مجلسی، 1404ق، ص 143).

طباطبایی (م 1242ق) فرموده است: در قاضی ایمان شرط است و باید دوازده امامی باشد و قضاوت کفار و مخالفین و غیر امامیه و سایر فـرق شـیعه صحیح و نافـذ نیست... (طباطبایی، ص 695).

مرحوم صاحب جواهر (م 1266ق) می‌فرماید: ایمان در صحت عبادت شرط است و عبادت مخالف باطل است هرچند موافق مذهب شیعه باشد چون مراد از ایمان بنا بر ظاهر، ایمان به معنی خاص آن است (صاحب جواهر، 1404ق، ص 38). منکری که مذهب شیعه را ترک کند از مذهب خارج می‌شود و مؤمن به معنی خاص آن نخواهد بود و لذا صاحب جواهر حکم به ابطال عبادتش کرده است.

مرحوم طیب (م 1412ق) می‌گوید: در آیه شریفه *إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ* (مائده، 30) گفته‌ایم که تقوی در این آیه نیز جمیع مراتب آن را شامل است و کسی که دارای مرتبه اول از تقوی باشد و عمل عبادی انجام دهد که روی موازین شرعی صحیح باشد درجه از قبول را دارد ولی غیر مؤمن عملش فاسد و عاقل و باطل و مردود است... (طیب، 1378ق، ص 130).

مرحوم خوئی (م 1413ق) در مورد بحث اذان در نماز جماعت فرموده: ... بعید نیست که اکتفا شود استناد به باطل بودن نماز بخاطر نداشتن شرط ایمان و این قول اظهر است، با نظر به خارج بحث واضح است که در زمان صدور این نصوص نماز جماعت در جوامع شیعی با عامه منعقد نمی‌شده است (خوئی، 1418ق، ص 305).

مرحوم معرفت (م 1429ق) در بحث عدالت امام جماعت می‌فرماید: جدای از آنچه از قول ائمه وارد شده که «نماز نخوان مگر پشت سر کسی که به دین او اطمینان داری» در مورد شأن نماز پشت سر مخالفین آمده و آن شرط ایمان است که از شرط عدالت نزدیکتر است و در این مورد روایات زیادی آمده و نهی کرده ما را از نماز پشت سر مخالفین مگر بخاطر تقیه باشد حتی از

امام مجهول العقیده و ایمان هم نهی شده است (معرفت، بی تا، ص 293).

این دسته از علماء ایمان یعنی اعتقاد به ولایت و ائمه اثناعشر را در قبولی عبادات شرط می‌دانند و فقهای دیگر با این شرط مخالفت کرده‌اند و اجماعی بر این شرط وجود ندارد. **دسته دوّم:** علمایی که منکر ضروری مذهب را کافر و مرتد و در حکم کافر می‌دانند. مرحوم بحرانی (م 1186ق) در مورد مخالفین شیعه فرموده: می‌گویم تحقیق مطلب این است که آنچه از اخبار ائمه اهل بیت استفاده می‌شود- همانطور که در کتاب شهاب الثاقب ما آن را روشن کردیم و چیزی بر آن اضافه نکردیم- این است که همه مخالفین که آشنا به امر امامت اند یا منکر قول به امامت اند، همه آنها ناصبی و کفار و مشرک- اند و در اسلام بهره و نصیبی برای آنها وجود ندارد و مسلمان از این گروه که عارف به امامت نبودند، در اوائل دوره امامت در اخبار از آنها تعبیر به گمراه و غیر عارف و مستضعف می- شده است (بحرانی، 1405ق، ص 163).

بنابر نظر مرحوم بحرانی منکر ضروری مذهب در حکم کافر و مشرک و ناصبی قرار می‌گیرد و همه احکام آنها در مورد منکر جاری است مثل عدم پرداخت زکات، نجس بودن، باطل بودن عبادات، ابطال نکاح، و... «مرحوم بحرانی (م 1186ق) درباره حکم ناصبی گفته، در مورد کفرش اختلافی در بین اصحاب نیست اما اختلاف در باره مخالف غیر ناصبی است که آیا حکم می‌شود به اسلامش همانطور که مشهور بین متأخرین است و یا حکم به کفرش می‌شود همانطور که بین قدما مشهور است. ما می‌گوییم قبول شهادت مخالف با ادله شرعی از کتاب و سنت مخالف است چون دلالت بر عدم قبول شهادت فاسق و ظالم است و کدام فسق و ظلم روشن‌تر از خروج ایمان و اصرار بر آن است...» (بحرانی، 1405ق، ص 255).

مرحوم صاحب جواهر (م 1266ق) در مورد حکم منکر ضروریات مذهب فرموده: انکار ضروری مذهب بنابر ظاهر باعث ارتداد است مثل انکار متعه از طرف شیعه... (صاحب جواهر، 1404ق، ص 602).
مرحوم صافی (م 1430ق) فرموده است: کسی که انکار کند ضروری دین را که منتهی به تکذیب نبی (ص) شود کافر و نجس است (صافی گلپایگانی، 1427ق، ص 197).

جناب تبریزی در مورد انکار ضروریات دین فرموده است: کسی که انکار کند چیزی از ضروریات دین را بدون اینکه احتمال شبهه بدهیم، حکم به کفرش می‌شود و همچنین کسی که عالم به انکار فعل خودش باشد مثل کسی که قرآن را به استهزاء بگیرد یا عمدا بسوزاند (تبریزی، 1427ق، ص 66).

جناب شیرازی گفته است: اگر کسی ضروری را انکار کند و انکارش به تکذیب پیامبر (ص) منجر شود کافر است و اگر به تکذیب پیامبر (ص) منتهی نشود مرتد نیست همانطور که فقیه همدانی گفته است... (شیرازی، 1428ق، ص 130).

دسته سوم: علمایی که منکر ضروری مذهب را کافر و در حکم کافر نمی‌دانند و ایمان را در قبولی حکم شرعی شرط ندانسته- اند اما بعضی احتمال فسق را می‌دهند. مرحوم محقق حلّی (م 676ق) درباره حج مخالف فرموده: شرط معتبر در صحّت عبادت اسلام است...» (محقق حلّی، 1407ق، ص 765). وی ایمان را شرط نمی‌داند.

شهید اول (م 786ق) فرموده: در شرط قراردادن ایمان در صحّت اختلاف شده و بنا بر قول مشهور ایمان شرط نیست، و اگر مخالف، حجّ انجام دهد و از نظر ما اخلاص به رکن نکند کفایت می‌کند (شهید اول، 1417ق، ص 315).

کرمانشاهی (م 1216ق) فرموده است: آنچه متواتر و ضروری دین نباشد انکارش موجب کفر نمی‌شود و اگر مخالف مذهب امامیه باشد موجب خروج از مذهب حق ایشان می‌شود. و اگر ضروری نباشد لکن حدیث معتبری داشته باشد، که منکر؛ مثل این حدیث را در فروع حجّت داند دغدغه فسق در او می‌رود (کرمانشاهی، 1421ق، ص 312).

مرحوم نراقی (م 1245ق) فرموده است: قول مشهور پاکی کسانی است که در امامت، مخالفین ما هستند، بخاطر اصل و حجّیت عمل ائمه (علیه السلام) و پاکی آب و سایر چیزهای که با آن تماس دارند (نراقی، 1422ق، ص 80).

مرحوم آشتیانی (م 1319ق) فرموده: حکم مخالف در باب زکات غیر از حکم زکات در سائر چیزهاست اگر مؤمن شد زکاتی که داده واجب است بر او اعاده کند مگر در راهی صرف کرده باشد که مصرف در آن در نزد ما صحیح است به خلاف سایر عباداتی که آنها را بر اساس مذهب خودش انجام داده است (آشتیانی، 1426ق، ص 826).

مرحوم کاشانی (م1340ق) فرموده: سؤر انسانها بر سه دسته است: سؤر مؤمن و کسی که در حکم مؤمن است و سؤر مستضعف و کسی که در حکم او است و سؤر کافر و کسی که در حکم کافر است اولی و دوّمی پاک و پاکیزه است و سوّمی نجس است (کاشانی، 1404ق، ص 29).

مرحوم سبزواری (م1414ق) فرموده است: فقها تسالم دارند بر نجاست هر کسی که حکم شود به کفرش، حتّی مشهور گفتند که اگر انکار ضروری به تکذیب پیامبر هم نرسد کافر است این قول اشکال دارد مگر به اجماع معتبر باشد (سبزواری، 1413ق، ص 376).

جناب مکارم می‌فرماید: اگر کسی ضروریات دین را انکار کند، و انکارش سبب انکار نبوت گردد، از اسلام خارج می‌شود، ولی انکار ضروریات مذهب تنها باعث خروج از مذهب است؛ نه اسلام (مکارم شیرازی، 1427ق، ص 384).

جناب سیفی گفته است: از ایشان کسی است که گفته: مخالف در حکم کافر است مثل صاحب حدائق و ایشان می‌گویند آنچه مقتضی تحقیق است این قول ساقط است... (سیفی، 1425ق، ص 323).

با توجه به نظرات این سه دسته از علما به نظر می‌رسد بعضی از فقهای امامیه منکر ضروری مذهب را کافر دانسته یا او را مرتدّ می‌دانند و یا ایمان به معنی شیعه اثناعشری را در قبولی عبادات شرط می‌دانند ولی با توجه به بررسی‌های انجام شده و کنکاش در نظر فقها، ما برآنیم که مذکر ضروری مذهب با انکار ضروری از مذهب خارج شده ولی کافر نیست امّا احتمال فسق در او هست و مسلمان غیر شیعی است و احکام مسلمان بر او جاری و از اسلام خارج نشده و عباداتش صحیح است. امّا به علت فسقی که دارد مورد عذاب الهی قرار خواهد گرفت خصوصاً اگر در نپذیرفتن ولایت حقّه امیرالمومنین (ع) جاهل مقصر باشد امّا اگر جاهل قاصر باشد انشاءالله فضل الهی شامل او خواهد شد. امّا اگر بخواهد به شیعه بازگردد بعضی از احکامی که از او فوت شده یا بر طبق دستورات دیگری عمل کرده که صحیح نبوده باید آن عمل را برطبق فتوای مراجع اعاده کند.

8- نتیجه گیری

انکار ضروری زمانی موجب کفر است که مستلزم انکار خدا، انکار وحدانیت خدا یا انکار نبوت پیامبر اکرم (ص) شود.

انکار ضروری یا غیر ضروری از احکامی که معلوم الصدور از پیامبر(ص) هستند با تصدیق اجمالی منافاتی ندارد. انکار ضروری اگر منافات با اعتراف اجمالی داشته باشد یا موجب انکار رسالت فی الجمله باشد، موجب کفر است و در غیر این صورت موجب کفر نمی‌گردد.

فقه‌های معاصر اعتقادی به سببیت مستقل برای انکار ضروری و حکم به خروج از دین یا مذهب ندارند و آنها معتقدند در صورتی منکر ضروری از دین خارج خواهد شد که به انکار رسالت پیامبر (ص) یا انکار خداوند منتهی گردد. منکر ضروری مذهب بر اساس دو سبب از مذهب خارج می‌شود ابتدا ضروری مذهب را از روی علم و آگاهی انکار کند نه از روی شبهه و عدم علم و ثانیاً انکار او باید به انکار امام (ع) برگردد که در این صورت از مذهب حقه تشیع خارج خواهد شد اما مرتد نیست بلکه فاسق است و مورد عقاب الهی قرار خواهد گرفت.

منکر ضروری مذهب شیعه، از مذهب خارج شده و شیعه محسوب نمی‌شود ولی احکام مسلمان بر او صدق می‌کند و از نظر حقوقی همه حقوق یک مسلمان را دارد و یک شهروند مسلمان است و کسی حق اجبار او در برگشت به شیعه را ندارد هرچند ما معتقدیم که مذهب شیعه حق است و کسی که از دین خارج نشده باشد بنابر فتوای مراجع، مرتد مصطلح در فقه و حقوق بر او صدق نمی‌کند و تمام حقوق مسلمان را دارد اما اگر بخواهد به شیعه باز گردد بعضی از احکامی که از او فوت شده یا بر طبق دستورات دیگری عمل کرده باید آن عمل را برطبق فتوای مراجع اعاده کند.

فهرست منابع

* قرآن کریم .

- (1) آل راضي، محمد هادي (1428ق). ضروريات الدين و المذهب. مجله المنهاج. شماره 46. [view/fa/articlepage/712734](https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/712734)
- (2) آشتياني، محمد حسن (1426ق). كتاب الزكاة. قم: انتشارات زهير - كنگره، چاپ اول.
- (3) ابن شهيد ثانی، حسن بن زين الدين (1418ق). معالم الدين و ملاذ المجتهدين (قسم الفقه). قم: مؤسسة الفقه للطباعة و النشر، چاپ اول.
- (4) ابن بابويه، محمد بن علي (1413ق). من لا يحضره الفقيه. قم: دفتر انتشارات اسلامي، چاپ دوم.
- (5) ابن بابويه، محمد بن علي (1409ق). من لا يحضره الفقيه. ترجمه از علي اكبر غفاري و محمد غفاري، تهران: نشر صدوق، چاپ اول.
- (6) انصاري، مرتضى (1410ق). كتاب المكاسب (المحشى). قم: مؤسسه مطبوعاتي دار الكتاب، چاپ سوم.
- (7) بحراني، يوسف بن احمد (1405ق). الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة. قم: دفتر انتشارات اسلامي، چاپ اول.
- (8) بجنوردی، سيد حسن (1419 هـ ق). القواعد الفقهية (للبنوردي، السيد حسن). 7 جلد، قم - ايران: نشر الهادي، چاپ اول.
- (9) بحرالعلوم، محمد بن محمد تقی (1403ق). بلغة الفقيه. تهران: منشورات مكتبة الصادق، چاپ چهارم.
- (10) تبریزی، جواد بن علي (1427ق). المسائل المنتخبة. قم: دار الصديقة الشهيدة سلام الله عليها، چاپ پنجم.
- (11) بهبهانی، محمد باقر بن محمد (1424 هـ ق). مصابيح الظلام. 11 جلد، قم - ايران: مؤسسة العلامة المجدد الوحيد البهبهاني، چاپ اول.
- (12) تهانوی، محمدعلي بن علي (1996م). كشاف اصطلاحات الفنون. بيروت، چاپ اول.
- (13) حكيم، محسن (1416ق). مستمسك العروة الوثقى. قم: مؤسسة دار التفسير، چاپ اول.

- 14) خمینی، روح الله، بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران (1376ق).
 کتاب الطهارة (ط-قدیمه). قم: چاپخانه حکمت، چاپ اول.
- 15) خمینی، روح الله، بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران (1415ق).
 المكاسب المحرمة. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام
 خمینی قدس سره، چاپ اول.
- 16) خویی، ابوالقاسم (1418ق). موسوعة الإمام الخوئي. قم:
 مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي ره، چاپ اول.
- 17) خویی، ابوالقاسم (1418ق). التنقيح في شرح العروة
 الوثقى. قم: تحت اشراف جناب آقای لطفی، چاپ اول.
- 18) زین الدین، محمد امین (1413ق). كلمة التقوى. قم: سيّد
 جواد وداعی، چاپ سوم.
- 19) سبزواری، سيّد عبد الأعلى (1413ق). مهذب الأحكام. قم:
 مؤسسه المنار - دفتر حضرت آية الله، چاپ چهارم.
- 20) سیفی، علي اكبر (1425ق). مباني الفقه الفعال في
 القواعد الفقهية الأساسية. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ
 اول.
- 21) شبیری زنجانی، موسی (1419ق). كتاب نكاح. قم: مؤسسه
 پژوهشی رای پرداز، چاپ اول.
- 22) شبیری زنجانی (1395). انكار ضروري دين. مجله مطالعات
 فقه معاصر. سال اول.
- 23) شیرازی، سيّد محمد (1428ق). من فقه الزهراء عليها
 السلام. قم: رشید، چاپ اول.
- 24) شهيد اول، محمد بن مكي (1417ق). الدروس الشرعية في فقه
 الإمامية. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- 25) شهيد اول، محمد بن مكي (1414ق). غاية المراد في شرح
 نكت الإرشاد. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
- 26) شیخی زازرانی، داود (زمستان 1395). «بازشناختی تحلیلی از
 ضروری دین و مذهب». مجله صراط. پایگاه نور مگز. شماره 14.
 ص 241 تا 266 . <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1327710>
- 27) صاحب جواهر، محمد حسن باقر (1404ق). جواهر الكلام في
 شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ
 هفتم.

- (28) صاحب جواهر، محمد حسن باقر (1421ق). جواهر الكلام في توبه الجديد. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بيت عليهم السلام، چاپ اول.
- (29) (29) صافي گلپايگانی، علي (1427ق). ذخيرة العقبي في شرح العروة الوثقى. قم: گنج عرفان، چاپ اول.
- (30) طباطبايي، محمد بن علي. كتاب المناهل. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول.
- (31) طوسي، محمد بن حسن (1400ق). النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى. بيروت: دار الكتاب العربي، چاپ دوم.
- (32) طوسي، محمد بن حسن (1387ق). المبسوط في فقه الإمامية. تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، چاپ سوم.
- (33) طيب، عبدالحسين (1378ق). اطيّب البيان في تفسير القرآن. تهران: ناشر اسلام، چاپ دوم.
- (34) علامه حلي، حسن بن يوسف (1412ق). منتهى المطلب في تحقيق المذهب. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، چاپ اول.
- (35) علامه حلي، حسن بن يوسف (1410ق). إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان. قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- (36) عميد زنجاني، عباس علي (1421ق). فقه سياسي. تهران: انتشارات اميركبير، چاپ چهارم.
- (37) فاضل لنكراني، محمد جواد (1395ق). درس خارج فقه، كتاب الحج. جلسه 23، 16 آبان.
- (38) فاضل موحدي لنكراني، محمد (1409ق). تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - النجاسات و أحكامها. قم: مؤلف، چاپ اول.
- (39) فيومي، احمد بن محمد (بي تا). المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي. قم: منشورات دار الرضي، چاپ اول.
- (40) فيض كاشاني، محمد محسن (بي تا). مفاتيح الشرائع. قم: انتشارات كتابخانه آية الله مرعشي نجفي، چاپ اول.
- (41) كاشاني، حبيب الله (1404ق). مستقصى مدارك القواعد. قم: چاپخانه علميه، چاپ اول.
- (42) كرمانشاهي، آقا محمد علي (1421ق). مقامع الفضل. قم: مؤسسه علامه مجدد وحيد بهبهاني، چاپ اول.

- 43) کلینی، محمد بن یعقوب (1407ق). *الكافي*. تهران: دار الكتب الإسلامية.
- 44) مجلسی، محمد باقر (1404ق). *مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول*. تهران: دار الكتب الإسلامية، چاپ دوم.
- 45) محقق حلی، جعفر بن حسن (1407ق). *المعتبر في شرح المختصر*. قم: مؤسسه سید الشهداء علیه السلام، چاپ اول.
- 46) محمودی گلپایگانی، سید محمد؛ معیار شناسی ضروری دین در احکام کیفری. *مقالات و بررسیها*. دفتر 77 (3) فقه/دوره 38، مگ ایران: www.magiran.com/magarchive.asp?mgID=5568 (1384).
- 47) مظفری، علی (1390). «بررسی انکار ضروری دین و مجازات آن در فقه امامیه و اهل سنت». ایرانداک، کارشناسی ارشد، دانشگاه جامعه المصطفی العالمیه - دانشکده حقوق و معارف اسلامی. <http://ganj.irandoc.ac.ir/articles/676741>
- 48) معرفت، محمد هادی (بی تا). *تعليق و تحقيق عن أمهات مسائل القضاء*. قم: چاپخانه مهر، چاپ اول.
- 49) مکارم شیرازی، ناصر (1427ق). *استفتاءات جدید*. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ دوم.
- 50) مکارم شیرازی، ناصر. سایت www.makarem.ir (97/5/3) کد رهگیری سوال، 9805030079 سوال از دفتر آیت الله مکارم.
- 51) مفید، محمد بن محمد (1413ق). *المقنعة*. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- 52) مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (1403ق). *مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- 53) نراقی، احمد بن محمد مهدی (1422ق). *معتمد الشيعة في أحكام الشريعة*. قم: کنگره بزرگداشت نراقی رحمه الله، چاپ اول.
- 54) نیکزاد، عباس (1385). *جستاری در کفر آور بودن انکار ضروری دین*. *فصلنامه پژوهش های فقه و حقوق اسلامی*، سال دوم، شماره 3. (www.magiran.com/magarchive.asp?mgID=5568).
- 55) همدانی، رضا بن محمد هادی (1416ق). *مصباح الفقيه*. قم: مؤسسه الجعفریة لإحياء التراث و مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ اول.

- 56) وکیل زاده، رحیم؛ اصغرپور طلوعی، عادل (بهار و تابستان 1397). «استقلال در سببیت انکار ضروری دین و نقش علم در تحقق ارتداد». *مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی*. سال پنجاه و یکم. شماره اول. صص ۲۶-۷ (<https://jjfil.ut.ac.ir>).
- 57) پایگاه مرجعیت <https://parsine.com/000BfZ/www.parsine.com/>: [کد خبر: (21 مرداد 1390)].

References

* The Holy Qur'ān.

1. Āl-i Rāzi, M. H. (2007). The necessities of religion and madhhab. *The Holy Way Journal*, 46. Retrieved from: [view/fa/articlepage/712734](https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/712734) <https://www.noormags.ir>. (in Arabic)
2. Allāmah Hillī, H. (1990). *Guiding Minds towards Faith Rules*. Qum: Islamic Publications Office. (in Arabic)
3. Allāmah Hillī, H. (1992). *The Last Word on Strengthening Madhhab* (1st ed.). Mashhad: Islamic Debates Complex. (in Arabic)
4. Amīd Zanjānī, A. A. (2001). *Political Jurisprudence* (4th ed.). Tehran: Amīr Kabīr Publishing House. (in Persian)
5. Ansārī, M. (1989). *A Book on Earnings and Professions (Annotated)* (3rd ed.). Qum: Dār al-Kitāb Publishing House. (in Arabic)
6. Āshtīyānī, M. H. (2005). *A Book on Alms Tax* (1st ed.). Qum: Zahīr Publishing House. (in Arabic)
7. Baḥr al-'Ulūm, M. (1982). *Enough for Jurists* (4th ed.). Tehran: Publishing House of Sādiq Library. (in Arabic)
8. Bahrānī, Y. (1984). *Lush Gardens in the Rules of the Holy Family* (1st ed.). Qum: Islamic Publications Office. (in Arabic)
9. Bihbahānī, M. (2003). *Darkness Lamps* (in 11 volumes) (1st ed.). Qum: Institute of Vahīd Bihbahānī, the Renewer and Exceedingly Learned Man. (in Arabic)
10. Bujnurdī, S. H. (1998). *Legal Formulas* (in seven volumes) (1st ed.). Qum: Al-Hādī Publishing House. (in Arabic)
11. Fayyūmī, A. (n.d.). *A Shining Lamp in Ambiguous Points of the Book "A Detailed Commentary" by Rāfe'ī* (1st ed.). Qum: Dār al-Razī Publications. (in Arabic)
12. Fayz Kāshānī, M. H. (n.d.). *The Keys of Sacred Laws* (1st ed.). Qum: Āyatullāh Mar'ashī Library Publications. (in Arabic)
13. Fāzil Lankarānī, M. J. (1975). Seminary lecture on jurisprudence, *A Book on Pilgrimage*. Session 23.
14. Fāzil Muvahhidī Lankarānī, M. (1989). *Detailed Specification of Sacred Law in a Commentary on "The Means of Salvation"-Unclean Substances and the Command of Religion for Them* (1st ed.). Qum: Mu'allif Publishing House. (in Arabic)
15. Hakīm, Muḥsin. (1995). *The Holder of the Strongest Handle* (1st ed.). Qum: Dār al-Tafsīr Institute. (in Arabic)
16. Hamidānī, R. (1996). *Jurists' Light* (1st ed.). Qum: Ja'fari Institute for Legacy Revival and Institute of Islamic Publication. (in Arabic)

17. Ibn-i Bābavayh, M. (1988). *One Who Has No Access to a Jurist* (Ghaffari & Ghaffari, Trans) (1st ed.). Tehran: Sadūq Publishing House. (in Persian)
18. Ibn-i Bābavayh, M. (1992). *One Who Has No Access to a Jurist* (2nd ed.). Qum: Islamic Publications Office. (in Arabic)
19. Ibn-i Shahīd Sānī, H. (1997). *The Signs of Religion and the Shelter of Religious Scholars* (Jurisprudence Section) (1st ed.). Qum: Institute of Jurisprudence for Printing and Publishing. (in Arabic)
20. Kāshānī, H. (1984). *A Careful Assessment of Evidence Presented in the Book "Rules"* (1st ed.). Qum: 'Ilmīyyah Printing House. (in Arabic)
21. Khumaynī, R., the Founder of the Islamic Republic of Iran. (1956). *A Book on Cleanliness* (Early Edition) (1st ed.). Qum: Hikmat Printing House. (in Arabic)
22. Khumaynī, R., the Founder of the Islamic Republic of Iran. (1994). *Prohibited Earnings and Professions* (1st ed.). Qum: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khumaynī's Works. (in Arabic)
23. Khuyī, A. (1997). *A Revision in the Commentary on "The Strongest Handle"* (1st ed.). Qum: Under the supervision of Mr. Lutfi. (in Arabic)
24. Khuyī, A. (1997). *Encyclopedia Imām Khuyī* (1st ed.). Qum: The Institute for the Revival of Imām Khuyī's Works. (in Arabic)
25. Kirmānshāhī, M. A. (2001). *The Suppression of Virtues* (1st ed.). Qum: Institute of Vahīd Bihbahānī, the Renewer and Exceedingly Learned Man. (in Arabic)
26. Kulaynī, M. (1987). *Al-Kāfī*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyyah. (in Arabic)
27. Mahmūdī Gulpāygānī, S. M. Criteriology of religious darūrī in criminal sentences. *Essays and Reviews*, 3(77) on jurisprudence, Magiran. Retrieved from: www.magiran.com/magarchive.asp?mgID=5568 (in Persian)
28. Majlisī, M. B. (1984). *The Mirror of Intelligences: A Commentary on the Family of Muhammad (PUT) Traditions* (2nd ed.). Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyyah. (in Arabic)
29. Makārim Shīrāzī, N. (2006). *New Cases of Seeking Fatwa* (2nd ed.). Qum: School of Imām Alī ibn Abīṭālib (PUH) Publications. (in Persian)
30. Makārim Shīrāzī, N. www.makarem.ir. (July 25, 2018). Tracking code of question from Āyatullāh Makārim Office: 9805030079.
31. Ma'rifat, M. H. (n.d.). *A Commentary and Research on the Most Fundamental Issues in Judgement*. Qum: Mihr Printing Press, (1st Ed.). (in Arabic)
32. Mufīd, M. (1993). *Sufficient*. Qum: World Congress of the Millennium of Shaykh Mufīd .

33. Muqaddas Ardabīlī, A. (1983). *The Collection of Value and Proof: A Commentary on the Book "Guiding Minds"* (1st ed.) Qum: Islamic Publications Office. (in Arabic)
34. Muhaqqiq Hillī, J. (1987). *A Reputable Book on Explaining the Book "Laconic"* (1st ed.). Qum: Institute of Siyyid al-Shuhadā (PUH). (in Arabic)
35. Muzaffarī, A. (2012). *A Study on the Denial of Religious Ḍarūrī and Its Punishment in Imāmīyyah and Sunnah Jurisprudence*. Irandoc. Al-Muṣṭafā International University. School of Law and Islamic Knowledge. Retrieved from: <http://ganj.irandoc.ac.ir/articles/676741> (in Persian)
36. Narāqī, A. (2002). *A Reliable Book for Shi'ites about Ordinances of the Law* (1st ed.) Qum: Congress in Commemoration of Narāqī. (in Arabic)
37. Nīkzād, A. (2006). A paper on denial of religious Ḍarūrī leading to atheism. *Journal of Islamic Law & Jurisprudence Researches*, 2 (3). Retrieved from: www.magiran.com/magarchive.asp?mgID=5568 (in Persian)
38. Sabzivārī, S. A. (1992). *Rules Purifier* (4th ed.). Qum: Al-Minār Institute-Āyatullāh Sabzivārī Office. (in Arabic)
39. Sāfī Gulpāygānī, A. (2006). *The Provision of the World to Come in the Commentary on "The Strongest Handle"* (1st ed.). Qum: Ganj-i Irfān Publishing House. (in Arabic)
40. Sahib-i Javāhir, M. H. B. (1984). *The Word Jewels in the Commentary on Islam Sacred Law* (7th ed.). Beirut: House of Reviving the Arabic Legacy. (in Arabic)
41. Sāhib-i Javāhir, M. H. B. (2001). *The Word Jewels in Its New Attire* (1st ed.). Qum: Institute of Islamic Jurisprudence Encyclopedia Based on Ahl al-Bayt's Madhhab (PUT). (in Arabic)
42. Sayfī, A. A. (2004). *Jurisprudence Efficient Doctrines in Fundamental Legal Formulas* (1st ed.). Qum: Islamic Publications Office. (in Arabic)
43. Shahīd-i Avval, M. (1993). *The Final Intention in the Commentary on 'Guidance' Points* (1st ed.). Qum: Publishing House of Islamic Propagation Office. (in Arabic)
44. Shahīd-i Avval, M. (1996). *Lawful Lessons in Shi'ah Jurisprudence* (2nd ed.). Qum: Islamic Publications Office. (in Arabic)
45. Shaykhī Zāzirānī, D. (2016). Analytical recognition of religious Ḍarūrī. *Journal of Path*, 14, 241-266. Retrieved from: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1327710> (in Persian)
46. Shīrāzī, S. M. (2007). *From Legal Debates of Her Holiness Zahrā (PUH)* (1st ed.). Qum: Rashīd Publishing House. (in Arabic)
47. Shubayrī Zanjānī, M. (1998). *A Book on Marriage* (1st ed.). Qum: Research Institute of Ra'ypardāz. (in Persian)

48. Shubayrī Zanjānī, M. (2016). The denial of religious ḍarūrī. *Journal of Contemporary Jurisprudence Studies* (1st year). Retrieved from: www.magiran.com/magarchive.asp?mgID=5568 (in Persian)
49. Tabātabā'ī, M. *The Book of the Head-Springs* (1st ed.). Qum: Institute of Āl al-Bayt (PUT). (in Arabic)
50. Tabrīzī, J. (2006). *Selected Issues* (5th ed.). Qum: Dār al-Şiddīqah al-Shahīdah (PUH). (in Arabic)
51. Tahānavī, M. (1996). *Discoverer of Technical Terms* (1st ed.). Beirut. (in Arabic)
52. Tayyib, A. (1959). *The Most Fragrant Exposition in Explaining the Qur'ān* (2nd ed.). Tehran: Nāshir-i Islam Publishing House. (in Arabic)
53. Tūsī, M. (1968). *Shi'ah Jurisprudence in Detail* (3rd ed.). Tehran: Murtaḍawi Library for Reviving Imām Ja'far Sādiq's Works. (in Arabic)
54. Tūsī, M. (1980). *The End in Pure Legal Debates and Decisions* (2nd ed.). Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī. (in Arabic)
55. Vakīlzādi, R.; Asqarpūr Tulū'ī, Ā. (2018). Independence in causality of religious ḍarūrī denial and the role of science in occurrence of apostasy. *Journal of Jurisprudence & the Fundamentals of the Islamic Law*. 51(1), 26-27. Retrieved from: <https://jjfil.ut.ac.ir>. (in Persian)
56. Zayn al-Dīn, M. A. (1992). *On the Word 'Piety'* (3rd ed.). Qum: Siyyid Javād Vidā'ī. (in Arabic)
57. *Marja'īyyat Database*. [https:// : www.parsine.com/parsine.com/000BfZ](https://www.parsine.com/parsine.com/000BfZ). News Code: (Aug 12, 2011).

A Research on the Denial of “Religious Ḍarūrī” and Its Implications in the Imāmiyyah School

Abstract

The denial of Ḍarūrī (the essential component of religion) or Ghayr-i-Ḍarūrī (the non-essential component of religion) from among the rules which have certainly been issued by the Prophet of Islām and Imāms (peace upon them) is not incompatible with partial acceptance of religion and does not cause the loss of faith in Allāh and the Prophet of Islām and does not lead to disbelief. If there is mutual incompatibility between one’s denial of Ḍarūrī and his/her partial acceptance of religion (which is one of the clearest evidences of disbelief), he/she is considered to be an unbeliever; otherwise, he/she is not regarded so. Contemporary jurists do not believe in single-case causality for people’s denial of Ḍarūrī and issuing decree on their apostasy whether in terms of religion or of a particular religious school; one who rejects Ḍarūrī of Shi‘ite school is considered a non-Shi‘ite Muslim, and the commands of Muslims are carried out upon him/her. The method of research in this article is descriptive-analytical.

Keywords: religious Ḍarūrī, apostasy, partial acceptance of religion